بررسی اسناد کتاب اختصاص

هـ ـ در ابتدا باید گوشزد کنیم که اسناد کتاب اختصاص، همه به یک روش و سبک نیست، بلکه از روایتهای مرسلی که مستقیماً با نام مبارک امام ـع ـ آغاز شده تا روایاتی که با هشت واسطه به امام معصوم ـع ـ متّصل می گردد، در آن یافت می شود. کیفیّت روایات در کتاب اختصاص به هیچ وجه فنّی نیست و براساس قواعد حدیث شناسی صورت نگرفته است. بی نظمی چشمگیری که در قسمت نخست بدان اشاره رفت نمونه ای از این امر است.

هـ/۱ـ از جمله اختلالات واقع در کتاب، اختلال در ارجاع ضمیر می باشد که در پاره ای موارد به گونه ای ناصحیح انجام گرفته است. البته مصحّح کتاب اختصاص در حاشیه کتاب، مرجع برخی از ضمایر را روشن نموده است.

قابل ذکر است که اختلال در ارجاع ضمیر تنها در کتاب اختصاص راه نیافته بلکه در برخی از کتابهای معروف همچون کافی و تهذیب نیز مشاهده می گردد. در این کتابها ضمایر گاه به مؤلف بازگردانده شده[1] و گاه بین ضمیر

۱ـ کافی، ج ۱، ص ۱۲۵، ح ۳؛ ص ۱۲۶، ح ۴ و ۵؛ ص ۱۲۸، ح ۸ و ۹.

و مرجع ضمیر فاصله زیادی افتاده است.[۲] این امر دلایل مختلفی دارد؛ مثلاً ممکن است مؤلف کتاب، پس از اتمام تألیف، روایتی مناسبِ باب یافته، آن را در حاشیه کتاب قرار دهد تا در متن جای گیرد و چون در این هنگام، به طور طبیعی دقّت کافی انجام نمی گیرد، روایت تازه بین ضمیر و مرجعش گنجانده می شود. با وارد شدن روایت جدید به متن در نسخه های متأخّر، ارجاع ضمیر با اختلال روبرو می گردد. تفصیل این بحث در این مقال نمی گنجد. با این همه، ارجاع ضمیر در اختصاص بسیار آشفته تر از سایر کتابهاست. تا بدانجا که در پاره ای موارد مرجع ضمیر به هیچ وجه در کلام ذکر نشده است. ما در اینجا تمامی موارد اختلال ضمیر را ـ هر چند اندک ـ ذکر نموده، تا آنجا که بتوانیم در روشن نمودن مرجع ضمیر خواهیم کوشید، در هر مورد به همراه روایت ضمیر دار روایت یا روایات قبلی را ذکر نموده نحوه اختلال در ارجاع ضمیر را بیان خواهیم کرد. روایت مورد بحث با علامت * مشخص شده است.

۲ـ مثلاً در کافی ج۳، ص۳۴۳ این سه روایت دیده می شود: ح۱۳ـ محمّد بن یحیی، عن محمّد بن الحسین، عن محمّد بن إسماعیل بن بزیع عن صالح بن عقبة عن أبي هارون المکفوف عن أبي عبداللّه(ع)؛ ح۱۴ـ و بهذا الاسناد، عن صالح بن عقبة، عن عقبة، عن أبي جعفر؛ ح۱۵ـ و عنه، عن ابی خالد القمّاط قال سمعت اباعبداللّه(ع). در نگاه نخستین مرجع ضمیر در «عنه» صالح بن عقبة است. چنانچه در معجم رجال الحدیث، ج۹، ص ۳۸۰ ـ ج۱۵، ص۳۵۷ ـ ج۲۱، ص۳۸۵ و تجرید اسانید الکافی، ج۱، ص۴۰۵، رقم۱۷، چنین است، ولی چنانچه از ثواب الاعمال استفاده می شود مرجع ضمیر محمّد بن اسماعیل بن بزیع می باشد (ثواب الاعمال، ص۱۹۶).

ضمایر مبهم در اختصاص

هـ/۲ـ این موارد را در ضمن چند گروه دسته بندی می کنیم:

هـ/۲/۱ـ مواردی که ظاهراً ضمیر به مؤلّف کتاب باز می گردد:

۱ـ صفحه ۸۵: حدّثنی محمد بن الحسن قال حمل الی محمد بن موسی المتوکّل...

حدثنی ابوعبداللّه محمّد بن احمد الکوفی الخزّاز قال حدّثنی احمد بن محمّد بن سعید الکوفی عن ابن فضّال ...

ابوغالب احمد بن محمّد الزراری قال حدّثنی محمّد بن سعید الکوفی (کذا)...

* صفحه ۸۶: قال: و حدّثنا محمّد بن المحسن السّجّاد قال حدّثنا علی بن ابراهیم بن هاشم...

مرجع ضمیر در «قال» افراد سند قبل چون ابوغالب زراری یا اسناد قبلی از آن نیست زیرا روایت این افراد از محمّد بن محسن سجّاد سابقه ندارد بلکه وی از مشایخ مؤلّف کتاب است که نام وی به صورت محمّد بن حسن شحّاذ در صفحه ۶۵ آمده است، البته در دو نسخه خطّی معتبر (قدیمی مشهد و سپهسالار) به جای کلمهٔ «شحّاذ» کلمه «سجّاد» ذکر شده که با سند مورد بحث توافق بیشتری دارد.

۲ـ صفحه ۶۶: حدّثنی محمّد بن الحسن عن محمّد بن الحسن الصفّار عن محمّد بن عیسی ...

صفحهٔ ۶۷: محمّد بن الحسن عن محمّد بن الحسن الصفّار عن احمد بن

محمّد بن عیسی ...

* صفحه ۶۸ قال: حدّثنی محمّد بن الحسن (المحسن خ.ل) قال: حدّثنا سعد بن عبداللّه ...

و عنه عن سعد بن عبداللّه ...

اگر نسخه محمّد بن المحسن صحیح باشد وی ظاهراً همان محمّد بن المحسن السجاد مذکور در رقم قبل است، و اگر محمّد بن الحسن صحیح باشد، وی به احتمال قوی همان محمّد بن الحسن بن الولید است که در اسناد قبلی نیز آمده است، محمّد بن المحسن سجّاد و ابن ولید هر دو از مشایخ مؤلف کتاب هستند، البته ابن ولید از مشایخ برخی از اساتید مؤلّف اختصاص نیز می باشد ولی به هر حال احتمال رجوع ضمیر (در «قال») به مؤلّف کتاب قویتر است.

۳ـ صفحه ۱۱۶: حدّثنی محمّد بن علی بن شاذان و قال حدّثنا احمد بن یحیی النحوی ابوالعبّاس ثعلب ... (روایت طولانی بوده و تا صفحه ۱۲۱ ادامه‌دارد)

* صفحه ۱۲۱: و قال: حدّثنا محمّد بن علی قال: حدّثنا محمّد بن الحسن قال اخبرنی العکلی [عن] الحرماری ...

صفحه ۱۲۳: حدّثنا محمّد بن علی قال: حدثنا محمّد بن الحسن قال اخبرنا عبدالرحمن ابن اخی الاصمعی عن عمّه الاصمعی ...

با مقایسه سه سند بالا به نظر می آید که مرجع ضمیر در «قال» مؤلّف کتاب است، امّا افراد واقع در این سند کیانند به طور یقین روشن نیست.

در نگاه بدوی، مراد از محمّدبن الحسن، ابن ولید به نظر می رسد، و راوی او هم شیخ صدوق، ولی با توجّه به عدم روایت ابن ولید از عکلی و از

برادرزاده اصمعی (=عبدالرحمان بن محمّد) این احتمال مستبعد می باشد به ویژه در مورد سند اخیر که از جهت زمانی نیز مناسب نیست چه اصمعی (عبدالملک بن قُرَیب) متوفّای حدود سال ۲۱۶ بوده، روایت ابن ولید (متوفّی ۳۴۳) از وی با یک واسطه مناسب نیست.

با مراجعه به کتب رجال عامّه و ملاحظه برخی از اسناد به دست می آید که محمّد بن الحسن در این سند، محمّد بن الحسن بن درید (۲۲۳-۳۲۱) است که از برادرزاده اصمعی روایت می کند و در روایتی از امالی خمیسیه از عکلی روایت نموده است[۳]. مراد از عکلی هم شاید احمد بن عیسی ابو بشیر العکلی باشد، که ابن درید از وی در کمال الدین روایت می کند.[۴]

حال مراد از محمّد بن علی در دو سند مورد بحث کیست، ظاهراً مراد از محمّد بن علی همان محمّد بن علی بن شاذان است که از مشایخ مؤلّف کتاب بوده و پس از این درباره وی سخن خواهیم گفت.

۳ـ تاریخ بغداد، ج۲، ص۱۹۵؛ امالی خمیسیه، ج۱، ص۱۸۹ـ ج۲، ص۳۱۲. سند روایت اخیر چنین است:

محمّد بن الحسن بن درید قال: حدّثنا العكلي عن الهرماني ... متن روایت مانند روایت مورد بحث در کتاب اختصاص در وصف امیر مؤمنان علی(ع) می باشد و ظاهراً «الهرماني» با «الحرماري» یکی است و درعبارت «العكلي الحرماري»، عن ساقط شده است. در جایی به مشخصات این شخص برنخوردم تنها در انباه الرواة (ج۴، ص۱۴۷) نام ابوعلی الحرمازی الحسن بن علی دیده می شود. لقب حرمازی در انساب سمعانی (ج۴، ص۱۳۱) نیز عنوان شده است.

۴ـ کمال الدین، ص۳۰۵. البته در چاپ جدید کمال الدین که به کوشش آقای علی اکبر غفاری صورت گرفته (ص۵۵۱) به جای العکلی، العتیکی به چاپ رسیده است.

۴ـ * صفحه ۱۳۶: بسم الله الرحمن الرحیم قال: قال ابن عبّاس

مرجع ضمیر به روشنی معلوم نیست ولی قویترین احتمال آنست که به مؤلّف کتاب برگردد که به طور مرسل از ابن عبّاس نقل می کند.

۵ـ صفحه ۲۶۳: جماعة من اصحابنا عن محمّد بن جعفر المؤدّب ...

* صفحه ۲۶۴: قال: حدّثنا احمد بن محمّد بن یحیی عن ابیه عن الحسین بن الحسن بن ابان ...

با توجه به اینکه احمد بن محمّد بن یحیی از مشایخ مؤلّف کتاب بوده چنانچه پس از این خواهید دید، و عدم روایت افراد واقع در سند قبل، مؤلّف کتاب مرجع ضمیر «قال» خواهد بود.

مرجع ضمیر در موارد بالا همگی در ضمن کلمه «قال» بوده است.

هـ/۲/۲ـ مواردی که مرجع ضمیر، شیخ صدوق می باشد:

۱و۲و۳ـ صفحه ۲۲۱: محمّد بن علی قال حدّثنی محمّد بن موسی بن المتوکل...

صفحه ۲۲۲ـ * و عنه قال حدّثنا محمّد بن علی عن عمّه محمّد بن ابی القاسم...

صفحه ۲۲۳: عن محمّد بن مسلم عن ابی عبداللّه(ع)...

و قال الصادق(ع) ...

و قال: ...

* عنه قال: حدّثنا محمّد بن موسی بن المتوکّل...

صفحه ۲۲۴: عن عمروبن شمر عن جابر عن ابی عبداللّه الصادق(ع)

* عنه قال حدّثنا محمّد بن الحسن قال حدّثنا سعد بن عبداللّه...

مرجع ضمیر «عنه» در سه سند بالا، شیخ صدوق است و ارجاع ضمیر در این موارد خالی از دشواری نیست. مراد از «محمّد بن علی» در سند صفحه ۲۲۲، محمّد بن علی ماجیلوید استاد صدوق می باشد.

هـ/۲/۳ـ مواردی که مرجع ضمیر ظاهراً سعد بن عبداللّه است:

۱ـ صفحه ۲۱۷: علی بن اسماعیل بن عیسی عن موسی بن طلحة ...

محمّد بن الحسین بن ابی الخطّاب عن موسی بن سعدان ...

و عنه عن عبدالله بن محمّد عمّن حدّثه عن محمّد بن خالد البرقی

مرجع ضمیر در عنه، محمّد بن الحسین بن ابی الخطّاب نیست چه روایت وی با دو واسطه از محمّدبن خالد برقی بسیار مستبعد است، عبدالله ابن محمّد به مانند محمّد بن الحسین بن ابی الخطّاب و علی بن اسماعیل بن عیسی از مشایخ کسانی چون صفّار و سعدبن عبداللّه می باشد، سه روایت بالا با کمی تفاوت در بصائر الدرجات صفار صفحه ۳۷۴ دیده می شود، پس از این نشان خواهیم داد که رجوع ضمیر به سعد بن عبداللّه در این موارد اظهر است.

۲و۳ـ صفحه ۲۷۱: حدّثنی علی بن ابراهیم الجعفری

* و عنه قال: حدّثنا الحسین (الحسن ظ) بن احمد بن مسلمة (سلمة صح) اللؤلؤی عن محمّد بن المثنّی ...

صفحه ۲۷۲: سعد قال حدّثنا عبّاد بن سلیمان ...

صفحه ۲۷۳: محمّدبن الحسین بن ابی الخطّاب عن الحکم بن مسکین...

صفحه ۲۷۴: احمد بن محمّد بن عیسی عن علی بن الحکم ...

* و عنه عن محمّد بن حمّاد عن ابی علی عن احمد بن موسی ...

مرجع ضمیر در سند صفحه ۲۷۱ به حسب ظاهر علی بن ابراهیم

جعفری و در سند صفحه ۲۷۴ احمد بن محمّد بن عیسی می باشد ولی با توجه به سندهای فوق و ملاحظه طبقه این امر صحیح نیست،[5] روایت صفحه ۲۷۱ با روایت قبلی در بصائر الدرجات صفّار صفحه ۴۰۸ آمده است ـ بنابراین، مرجع ضمیر در دو سند فوق کسانی در طبقه صفّار خواهند بود با توجه به اینکه نام سعد در صفحه ۲۷۲ وارد شده وی می بایست مرجع ضمیر باشد، در اینجا بد نیست بار دیگر اشاره کنیم که روایاتی بسیار در اختصاص با اشخاصی چون احمد بن محمّد بن عیسی و محمّد بن حسین بن ابی الخطّاب که مشایخ سعد بن عبدالله و محمّد بن حسن صفّار و معاصران آنها می باشند آغاز می گردد. این احادیث بویژه صفحات پایانی اختصاص را در بر گرفته اند و اکثر ـ نه همه ـ آنها در بصائر الدرجات صفّار وجود دارد، البته با اندک تفاوتی که بعید است ناشی از نسخه بدل باشد، به احتمال زیاد این احادیث از کتاب بصائر الدرجات سعد بن عبدالله اخذ شده است و مرجع ضمیر در دو سند مورد بحث نیز هموست، در برخی از مباحث رجال خاطر نشان ساخته ایم که در بسیاری از موارد اختلال ضمایر، مرجع ضمیر مؤلّف کتابی است که حدیث از آن اخذ شده است.[6]

۵ـ روایت صفّار از محمد بن حمّاد را در بصائر الدرجات صفّار، ص۱۷، ۴۷، ۹۰، ۱۱۴، ۲۸۹ ببینید.

۶ـ مقایسه سه کتاب: بصائر الدرجات صفّار، کتاب رجعت حسن بن سلیمان حلّی ـ که به نام مختصر بصائر الدرجات چاپ شده و از مختصر بصائر الدرجات سعد بن عبدالله فراوان نقل می کند ـ و قسمتهای پایانی اختصاص، نظر بالا را که این روایات اختصاص بر گرفته از کتاب سعد بن عبدالله است به اثبات می رساند. بد نیست اشاره شود که در پاره ای از اسناد کتاب بصائر الدرجات صفّار عبارت بعض اصحابنا عن محمّد بن حمّاد دیده می شود ←

هـ/۲/٤ـ مواردی که ضمیر به جعفربن الحسین المؤمن بر می گردد:

۱ـ صفحه ۵: حدّثنا جعفربن الحسین المؤمن رحمه الله عن محمّد بن الحسن عن محمّد بن الحسن الصفّار...

: احمد بن محمّد بن یحیی عن ابیه عن محمّد بن الحسین ...

صفحهٔ ۶: عدّة من اصحابنا عن محمّد بن الحسن عن محمّد بن الحسن الصفّار...

: * و عنه عن محمّد بن الحسن عن محمّد بن الحسن الصفّار ...

مرجع ضمیر نمی تواند «عدة من اصحابنا» باشد. با عنایت به ظاهر سند و طبقه راویان به احتمال زیاد مرجع ضمیر جعفر بن الحسین مؤمن است هرچند احتمال می رود که ضمیر به مؤلّف کتاب بازگردد.

۲ـ صفحه ۱۲: حدّثنا جعفر بن الحسین عن محمّد بن الحسن عن محمّد بن الحسن الصفّار

و عنه، عن سعد بن عبداللّه ...

حدثنا محمّد بن الحسن عن سعد بن عبداللّه ...

* و عنه، عن محمّد بن الحسن عن محمّد بن ابی القاسم...

← (ص۲۳۳، ۲۷۶) که ظاهراً مراد از بعض اصحابنا، سعد بن عبداللّه می باشد، بلکه با مراجعه به سه کتاب بالا به دست می آید مراد از «بعض اصحابنا» در عبارت صفّار در جاهای دیگر هم سعد بن عبداللّه است. (رک: بصائر الدرجات صفّار، ص۱۸، ۳۲، ۵۵، ۶۹، ۸۴، ۱۱۶، ۱۵۹، ۲۱۴، ۲۳۰، ۳۵۶، ۳۸۰، ۴۴۷، ۴۵۳، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۸، ۴۸۵، ۵۰۰، ۵۱۷، ۵۲۳) با توجه به این امر، بعید نیست که کتاب بصائر الدرجات سعد بن عبداللّه قبل از کتاب بصائر الدرجات صفّار نگارش یافته و صفّار در تألیف کتاب خود کتاب سعد بن عبداللّه را پیش رو داشته و از آن بهره گرفته باشد.

در حاشیه کتاب اختصاص مرجع ضمیر جعفر بن الحسین دانسته شده که از ابن ولید نقل می کند ولی احتمال رجوع ضمیر به مؤلّف کتاب در اینجا نیز منتفی نیست، درباره ضمیر (عنه عن سعد بن عبداللّه) پس از این سخن خواهیم‌گفت.

هـ/۲/۵ـ سایر موارد:

۱ـ صفحه ۱۰: حدّثنا احمد بن محمّد و محمّد بن الحسن عن سعد بن عبداللّه...

: جعفر بن الحسین عن محمّد بن الحسن عن محمّد بن الحسن الصفّار

صفحه ۱۱: حدّثنی محمّد بن الحسن عن سعد بن عبدالله عن محمّد بن عیسی...

: حدّثنا احمد بن محمّد بن یحیی عن ابیه عن محمّد بن الحسین بن ابی الخطّاب.

: جعفر بن محمّد بن قولویه عن ابیه و محمّد بن الحسن عن محمّد بن الحسن‌الصفّار

* و عنه، عن سعد بن عبدالله عن محمّد بن الحسین...

مرجع ضمیر به حسب ظاهر سند جعفر بن محمّد بن قولویه است ولی جعفر بن محمّد بن قولویه جز در ۲ یا ۴ روایت از سعد بن عبداللّه به طور مستقیم نقل نمی کند مرجع ضمیر می تواند پدر وی یا محمّد بن الحسن [ابن الولید] یا احمد بن محمّد بن یحیی باشد.

۲ـ صفحه ۱۲: حدّثنا احمدبن محمّد بن یحیی عن احمد بن ادریس...

: وحدّثنا جعفربن الحسین عن محمّدبن الحسن عن محمّدبن الحسن

الصفّار...

* و عنه، عن سعد بن عبداللّه ...

مرجع ضمیر در این مورد نیز به حسب ظاهر طبقه جعفربن الحسین است ولی وی از سعدبن عبداللّه با واسطه نقل می کند، مرجع ضمیر در اینجا نیز می تواند محمّدبن الحسن و احمدبن محمّدبن یحیی باشد، و احتمال رجوع ضمیر در این مورد و مورد قبل به احمدبن محمّدبن یحیی قوی به نظر می آید.

۳ـ صفحه ۲۳: عن جابر عن ابی جعفر(ع)

: ابان بن تغلب قال قال ابو عبداللّه(ع)

صفحه ۲۴: * و عنه عن ربعی عن برید العجلی ...

* عنه عن القاسم بن برید العجلی عن ابیه ...

* عنه عن ربعی عن رجل عن علی بن الحسین(ع)

صفحه ۲۵: عن حریز عن ابی عبداللّه(ع)

مرجع ضمیر به حسب ظاهر ابتدایی ابان بن تغلب و یا در درجه بعد جابر [جعفی] است ولی این امر درست نیست.

زیرا ابان و جابر از جهت طبقه متقدّم بر ربعی و قاسم بن برید می باشند: ابان بن تغلب از اصحاب امام سجاد(ع) بوده و در زمان امام صادق(ع) در سال ۱۴۱ درگذشته است.[۷] جابر جعفی نیز متوفّای سال ۱۲۸ یا ۱۳۲ می باشد.[۸] در حالیکه ربعی بن عبدالله و قاسم بن برید بن معاویه عجلی

۷ـ رجال نجاشی، رقم ۷.

۸ـ رجال شیخ طوسی، ص ۱۱۱، تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۴۸.

از اصحاب امام صادق و امام کاظم(ع) می باشند.

بهر حال از قاسم بن برید عجلی، بیش از همه فضالة بن ایّوب روایت می کند، فضالة از ربعی نیز روایت می کند.[۹] بنابراین ممکن است مرجع ضمیر فضالة باشد ولی به احتمال قویتر مرجع ضمیر حمّاد بن عیسی جهنی است، زیرا روایت پنجم در کافی، بصائر و قسمت نخست آن در محاسن برقی از حمّاد بن عیسی [جهنی] از ربعی [بن عبدالله هذلی] روایت شده است[۱۰].

روایت بعدی اختصاص نیز با نام حریز آغاز شده که مهمترین استاد حمّاد بن عیسی می باشد و به احتمال قوی این سه روایت مشتمل بر ضمیر با روایت بعدی از کتاب حمّاد بن عیسی اخذ شده و مرجع ضمیر در سه روایت فوق مؤلّف کتاب که حدیث از آن گرفته شده می باشد، در مورد بعدی نیز که در چند صفحه بعد کتاب اختصاص آمده، مرجع ضمیر حمّاد بن عیسی است.

۴ـ صفحه ۲۸: عن عبدالاعلی، عن المعلّی بن خمیس.

صفحه ۲۹: و عن ابراهیم بن عمر الیمانی عن عبدالاعلی مولی آل سام...

*: و عنه عن ابراهیم بن عمر الیمانی عن عبدالملک...

صفحهٔ ۳۰: و عن ربعی عن عمربن یزید ...

راوی از ابراهیم بن عمر یمانی، تقریباً در تمامی موارد حمّاد بن عیسی است بنابراین وی ظاهراً مرجع ضمیر در این روایات می باشد، عبدالاعلی [بن

۹ـ کتاب الزهد، حسین بن سعید، ح ۲۶۱؛ بصائر الدرجات، ص۳۷۸.

۱۰ـ کافی، ج۲، ص۲؛ بصائر، ص۱۵؛ محاسن برقی، ص۱۳۲، ۱۳۷۰ق، ص۱۳۲.

اعین] نیز از مشایخ حماد بن عیسی می باشند.[۱۱] و چنانچه پیشتر اشاره کردیم این چند روایت می تواند از کتاب حمّاد اخذ شده باشد.

۵ـ صفحه ۳۳: بسم الله الرحمن الرحیم. قال: حدّثنا عبدالرحمان بن ابراهیم قال حدّثنا الحسین بن مهران قال حدّثنی الحسین [الحسن خ.ل] بن عبدالله عن ابیه عن جدّه ... قال جاء رجل من الیهود الی النبی(ص) مرجع ضمیر در این سند معلوم نیست، و قطعاً مرجع ضمیر مؤلّف کتاب نیست چنانچه با مقایسه این سند با موارد وقوع این سند در کتب صدوق روشن می گردد.[۱۲]

این امر به ویژه اگر حسین بن مهران در این سند همان حسین بن مهران سکونی که در کتب رجال از اصحاب امام کاظم و امام رضا(ع) دانسته شده باشد، روشنتر می گردد.

۶ـ صفحه ۲۶۷: و عن محمّد بن عیسی عن یونس ...

* و عنه، عن ابیه، عن محمّد بن الحسین عن ابی داود المسترق ...

عن الحارث بن المغیره عن ابی عبدالله ...

احمد بن محمّد بن یحیی عن الحمیری ...

مرجع ضمیر به حسب ظاهر بدوی محمّد بن عیسی است ولی این مطلب درست نیست زیرا محمّد بن الحسین در این سند محمّد بن الحسین بن

۱۱ـ علل الشرایع، ج۱، ب۱۵۶، ح۵، الامامة و التبصرة، ح۳۱.

۱۲ـ این روایت در موارد بسیاری از کتب صدوق چون امالی (مجلس۳۵)، معانی الاخبار ص ۵۱، و موارد مختلفی در علل الشرائع و فقیه آمده و طریق صدوق بدان در مشیخه ذکر شده است که البته با سند اختصاص در برخی جاها ناسازگار است.

ابی الخطّاب است وی در طبقه محمّد بن عیسی [عبیدی] یا کمی متأخرتر از وی می باشد بنابراین هیچ تناسب ندارد که از محمّد بن الحسین با واسطه نقل کند از سوی دیگر پدر محمّد بن عیسی نیز از راویان نمی باشد، مرجع ضمیر در این سند احمد بن محمّد بن یحیی است که در اسناد متأخرتر نام وی آمده است، شبیه این سند در ص۵و ۱۱ اختصاص از احمد بن محمّد بن یحیی نقل شده است که خود بیانگر مرجع ضمیر در سند مورد بحث ماست، در اینجا بعید نیست روایات کتاب پس و پیش شده باشد و محلّ روایت مورد بحث بعد از روایت اخیر (احمد بن محمّد بن یحیی عن الحمیری ...) بوده باشد.

آنچه تاکنون گفته شد ۱۹ مورد اختلال در ارجاع ضمیر بوده که مقدار زیادی بوده و برآشفتگی نظم کتاب و عدم دقت در این امر دلالت دارد که خود نسبت کتاب را به شیخ مفید بعید می گرداند، آثار شیخ مفید علاوه بر موادّ سودمندی که در بردارد و مفاهیم و معانی بلندی را به خواننده می آموزد از ذوق و سلیقه در نظم و ترتیب نیز آکنده است، بی نظمی در اختصاص این ادّعا را که اختصاص در واقع مجموعه یک سری یادداشتهای برگرفته از منابع مختلف بوده که کشکول وار گرد هم آمده اند نه یک کتاب منسجم و مدوّن، تقویت می کند.

حال با بررسی مشایخ مؤلّف اختصاص به بررسی این سخن که اسناد اختصاص با مشایخ مفید آغاز می گردند می پردازیم این قسمت از بحث مهمترین قسمت از این مقال می باشد.

بررسی مشایخ مؤلّف اختصاص

و- با توجه به گوناگونی اسناد کتاب اختصاص نمی توان برای دستیابی به مشایخ بلاواسطه مؤلّف اختصاص نام کسانی را که در اول اسناد واقعند شماره کرد. در اینجا راهی به نظر نمی رسد جز اینکه بحث را از روایاتی که با کلمه «حدّثنی» و مانند آن آغاز شده شروع نماییم.

و/۱- اشخاصی که در این گونه روایات قرار گرفته اند نیز خود مختلفند: برخی در طبقه مشایخ صفّار و برخی در طبقه مشایخ صدوق قرار دارند و برخی در طبقه ابن قولویه و خود صدوق قرار دارند.

با مقایسه روایاتی از اختصاص با بصائر صفّار و برخی کتب صدوق به دست می آید که مؤلف، این احادیث را از آن کتابها یا مانند آن اخذ کرده، حتی گاه کلمهٔ «حدّثنی» را که در ابتدای روایت آن کتابها بوده حذف نکرده است. بنابراین ما بررسی روایاتی را که با کلمهٔ «حدّثنی» و مانند آن آغاز شده در دو بخش قرار می دهیم:

بخش اول - روایاتی که بروشنی در می یابیم که از کتابهای دیگر گرفته شده؛ اشخاص آغاز سند، مشایخ بلاواسطهٔ مؤلّف نیستند.

بخش دوم - روایاتی که معلوم نیست از جای دیگر گرفته شده باشد و به حسب ظاهر، مشایخ صاحب اختصاص در ابتدای آن قرار دارند؛ بحث اصلی ما همین بخش است.

بخش اول: روایات بر گرفته از کتابهای دیگر

و/۲/۱- روایاتی که از کتب صدوق گرفته شده است و با این عبارات

آغازمی شود:

۱ـ حدّثنا تميم بن عبدالله بن تميم القرشي ـ رضي الله عنه ـ (ص۱۹۶).

۲ـ حدّثنا أبي (ص۱۹۷).[۱۳]

۳ـ حدّثنا أبو أحمد هاني بن محمّد بن محمود العبدي ـ رضي الله عنه ـ (ص۱۹۷).[۱۴]

و/۲/۲ـ روایاتی که نظیر آن در کتاب بصائر الدرجات صفّار دیده می شود و این گونه آغاز می شوند:

۱ـ حدّثني علي بن إبراهيم الجعفري (ص ۲۷۱).[۱۵]

۲ـ حدّثني محمّد بن حسان الرازی قال: حدّثني عليّ بن خالد، ـ و كان زيديّاً ـ (ص ۳۲۰).

عبارت بصائر صفار[۱۶] در اینجا چنین است: «حدّثنا محمّد بن حسّان عن عليّ بن خالد و كان زيديّاً.» در متن روایات دو کتاب نیز اختلافات ناچیزی دیده می شود. این اختلافات کم ـ که مشکل است تمامی آنها بر اختلاف نسخه حمل شود ـ بین عبارات بصائر صفّار و عبارت اختصاص، از مؤیّدات نظری است که پیشتر بدان اشاره کردیم و گفتیم: روایتهای اختصاص در این قسمت از بصائر الدرجات سعد بن عبدالله گرفته شده است.

و/۲/۳ـ سایر روایات:

۱۳ـ رک: عیون اخبار الرضا، ج۱، ص۱۶.

۱۴ـ همان، ج۱، ص۸۰.

۱۵ـ رک: بصائر الدرجات، صفار. ص۳۷۵.

۱۶ـ همان، ص۴۰۲.

۱ـ حدّثني سهل بن زياد الآدمي قال: حدّثني عروة بن يحيى عن أبي سعيد المدائني قال: قلت لأبي عبداللّه الخبر (ص۱۱۱).

کلینی به واسطه عده ای از مشایخش مانند علی بن محمّد، معروف به علاّن کلینی از سهل بن زیاد روایت می کند. سهل، معاصر احمد بن محمّد بن عیسی و در طبقه مشایخ صفّار و سعد بن عبداللّه است.

۲ـ حدّثني محمّد بن جعفر بن أبي شاكر عمّن حدّثه عن بعض الرجال عن أبي عبداللّه (ع) (ص۱۱۲).

این شخص ظاهراً در طبقه سهل بن زیاد بوده. این دو روایت که پشت سر هم آمده از مشایخ کلینی یا هم طبقه های آنها اخذ شده است.

۳ـ در آخر کتاب اختصاص، کتاب صفة الجنّة و النّار آمده که با این سند آغاز می گردد:

حدّثنا أبوجعفر أحمد بن محمّد بن عيسى، قال: حدّثني سعيد بن جناح عن عوف بن عبداللّه الأزدي عن بعض أصحابنا عن أبي عبداللّه (ع) قال: قال: رسول اللّه ...(ص۳۴۵)، و سپس روایتی طولانی نقل می شود که داستان سفر انسان مؤمن را از هنگام مرگ و قبض روحش تا ورود به بهشت و نیز اوصاف بهشت را به تصویر کشیده است و آنگاه چند روایت در وصف بهشت به نقل از سعید بن جناح از عوف بن عبداللّه از جابر بن یزید الجعفی از امام باقر(ع) حکایت می گردد (ص۳۵۱ تا ۳۵۸)، باب صفة الجنة و النار ـ که تصویری است از حالات کافر از دم مرگ و قبض روحش تا ورود به آتش و نمایی از دوزخ ـ نیز با همین سند، قسمت پایانی این کتاب را تشکیل می دهد.

گویندهٔ «حدّثنا أحمد بن محمّد بن عيسى» کسی چون محمّد بن یحیی

عطّار و صفّار و سعد بن عبدالله و هم طبقه های ایشان است.

ابو العبّاس نجاشی در کتاب رجالش (رقم ۵۱۲) سعید بن جناح را ترجمه کرده؛ دو کتاب صفة الجنّة و النار و کتاب قبض روح المؤمن و الکافر را به وی نسبت داده، سند خود را به این کتاب چنین ذکر می کند:

أخبرنا أبوعبدالله القزوینی ابن شاذان، قال: حدّثنا أحمد بن محمّد بن یحیی، قال: حدّثنا أبي، قال: حدّثنا أحمد بن محمّد بن عیسی عنه، سعید یروي هذین الکتابین عن عوف بن عبدالله عن أبي عبدالله و عوف بن عبدالله مجهول انتهی.

ولی ظاهراً این دو کتاب، یک کتاب بیش نیست که دارای دو قسمت صفة الجنة ـ که قبض روح المؤمن را در بر دارد ـ و صفة النار ـ که مشتمل بر قبض روح الکافر می باشد ـ است. چنانچه از کتاب اختصاص بر می آید، عوف بن عبدالله هم آن را مستقیماً از امام صادق(ع) روایت نمی کند، بلکه قسمتی از آن را با واسطه از امام صادق و بقیه را از جابر جعفی از امام باقر(ع) نقل کرده است. این اشتباهات می رساند که نجاشی، خود این کتاب را ندیده، بلکه وصفش را از وسایط شنیده و در نتیجه چنین اشتباهاتی رخ داده است.

از جانب دیگر، شیخ طوسی، سعید بن جناح را معرفی نکرده است، نه در فهرست نه در رجال. شیخ طوسی و نجاشی هر دو از شاگردان مفید بوده و کتابهای بسیاری را نزد وی خوانده و یا به توسّط وی روایت می کنند. بنابراین، این امر خود نسبت اختصاص به مفید را تضعیف می کند؛ زیرا در این صورت بعید بود که شیخ طوسی اصلاً نام سعید بن جناح را در کتب رجالی خود نیاورد و نجاشی هم در وصف این کتاب چنین اشتباهاتی نماید، آن هم

کتابی که به فرض، مفید تمامی آن را در کتاب خود درج کرده است. گذشته از اینکه مضمون این کتاب با سبک متکلّمان فاصله بسیار دارد و بویژه از برخی تعابیر آن تجسیم استشمام می شود.

بخش دوم: مشایخ مؤلّف اختصاص

و/۳ـ اکنون بخش دوم بحث را آغاز کرده، در آن اسناد روایاتی را که معلوم نیست از کتاب دیگری گرفته شده باشد بررسی می کنیم. نامهای آغازین این اسناد به احتمال زیاد، مشایخ بلاواسطه مؤلّف اختصاص می باشند.

و/۳/۱ـ برخی از این افراد بدون تردید اساتید شیخ مفید هستند:

۱ـ جعفر بن محمّدبن قولویه (ص۱، ۲، ۱۵، ۵۱، ۶۹، ۷۰، ۸۷، ۲۰۶).

۲ـ أبوغالب أحمد بن محمّد زراری (ص۱).

۳ـ شیخ صدوق محمّد بن علي بن حسین بن بابویه (ص۱۲۳، ۲۱۲).

از وی با کنیه ابوجعفر نیز روایت نقل شده است(ص۲۱۹).

بر این سه نفر باید نام «هارون بن موسی» (اختصاص، ص۵۱) را افزود؛ زیرا هرچند روایت مفید را از وی در جایی ندیده ایم ولی مفید در کتاب لمح البرهان با تعبیر «شیخنا» از وی نام می برد[۱۷] که ظاهر آن، استادی تلّعکبری نسبت به مفید است.

و/۳/۲/۱ـ در سند سایر روایات اختصاص، کسانی واقعند که در هیچ جا روایت مفید از ایشان سابقه ندارد؛ برخی از ایشان با اساتید شیخ مفید تقریباً معاصرند و برخی دیگر در طبقه اساتید مفید نیستند، که هر دو دسته را

۱۷ـ اقبال، ص۵.

در زیر به تفصیل ذکر می کنیم:

*** ۱ـ جعفر بن حسین مؤمن**

این راوی که در آغاز بسیاری از اسناد اختصاص واقع است،[۱۸] جعفر بن حسین بن علی بن شهریار ابو محمّد مؤمن قمی است که در رجال نجاشی ترجمه شده. دربارهٔ وی می گوید:

شیخ أصحابنا القمّیّین، ثقةٌ، انتقل إلی الکوفة و أقام بها.

سپس طریق خود را به کتب وی چنین ذکر می کند: أخبرنا عدّةٌ من أصحابنا رحمهم اللّه عن أبي الحسین بن تَمّام عنه بکتبه و می نویسد که وی در سال ۳۴۰ در کوفه درگذشت.[۱۹]

شیخ مفید به سال ۳۳۸ یا به قول صحیحتر در ۱۱ ذی قعده ۳۳۶ متولد شده است و در هنگام وفات جعفر بن حسین مؤمن بیش از ۴ سال نداشته است. بنابراین شیخ مفید عادتاً نمی تواند مستقیماً از وی روایت کند.

البته اشکال مهمی در اینجا مطرح است و آن اینکه ممکن است جعفر بن حسین، به شیخ مفید، در سنین کودکی، اجازه روایت داده باشد. در بحث از اولین اساتید شیخ مفید دیدیم که وی از ابوالحسین زید بن محمّد بن جعفر تیملی (م ۳۴۱) و ابوعمر و عثمان بن احمد دقّاق، معروف به ابن سمّاک (م ۳۴۴) و علی بن محمّد بن زبیر (م ۳۴۸) روایت نموده است که همگی به طریق اجازه می باشد. در مورد چگونگی اجازه دادن به کودکان، پیشتر سخن

۱۸ـ در صفحهٔ ۲، نام وی به محمّد بن الحسین تصحیف شده است و مرجع ضمیر عنه در صفحهٔ ۴ نیز همان جعفر بن الحسین می باشد.

۱۹ـ رجال نجاشی، رقم ۳۱۷.

گفتیم.[۲۰] به کار بردن کلمه «حدّثني» و «أخبرني» بدون افزودن کلمه «إجازةً» نیز در موردی که اتّصال راوی، با اجازه صورت گرفته، بسیار مرسوم بوده است. نگارنده، بحث مستقلی درباره مفهوم کلمهٔ «حدّثني» و کیفیت استعمال آن در کتابهای حدیث و رجال شیعی ترتیب داده که توفیق تکمیل و تقدیم آن را به حضور صاحبنظران، از خدای منّان خواستار است.

بنابراین ممکن است روایت مفید از جعفر بن حسین مؤمن نیز به طریق اجازه باشد. جعفر بن حسین مؤمن، خود، واسطهٔ اتصال اجازهٔ ابن ولید به تلّعکبری بوده است.[۲۱] تلّعکبری در پاره ای موارد از ابن ولید با کلمه «حدّثني» روایت نموده است.[۲۲]

در پاسخ این اشکال می توان شواهدی را ابراز داشت که در مجموع، اشکال فوق را کاملاً رد می کند:

از یک سو مفید در تمامی مواردی که به طور قطع از اشخاص، در سنّ کودکی، اخذ حدیث کرده با ذکر کلمه «إجازةً» پس از «حدّثني» و «أخبرني» کیفیت روایت خود را روشن نموده است و در موارد دیگری نیز کلمهٔ «إجازةً» را آورده که در سابق، موارد آن را ذکر نموده احتمال دادیم که در آنها نیز در ایام کودکی مفید، اخذ روایت صورت گرفته باشد. تمامی این موارد، در روی هم موارد کمی است، به خلاف روایت مؤلّف اختصاص از جعفر بن حسین مؤمن که در حدود ۳۵ روایت بوده و در هیچ موردی کلمه «إجازةً» به کار نرفته است.

۲۰ـ به مقاله دوم مراجعه شود.

۲۱ـ رجال شیخ، ص۴۹۵.

۲۲ـ دلائل الامامة، ص۲۱۲.

از سوی دیگر از لحن تعبیر اختصاص نسبت به جعفر بن حسین مؤمن برمی آید که وی از مشایخ مؤلّف کتاب می باشد (ص۷۰، ۷۹، ۸۲) و بعید است که به مجرد اجازهٔ روایت در سنین کودکی، چنین تعبیری به کار رود.

از جانب دیگر، اجازه گرفتن مفید از جعفر بن حسین مؤمن در هیچ یک از کتب مفید و یا کتب رجال و تراجم منعکس نشده است و اگر این امر صحّت داشت، لااقل مناسب بود نجاشی در ترجمهٔ جعفر بن حسین، بدان اشاره ای می کرد و در ذکر طریق خود به کتابهای وی از این طریق عالی (=کم واسطه) و یک واسطه ای نام می برد، در حالی که وی از طریقی دیگر با دو واسطه از جعفر بن حسین روایت می کند.

نکته دیگر آنکه مفید در آغاز حیات خود در عکبری بوده و سپس همراه پدر به بغداد آمده، در حالی که جعفر بن حسین مؤمن اهل قم بوده و در کوفه ساکن شده و در همین شهر درگذشته و معلوم نیست که وی به بغداد آمده باشد و یا اینکه مفید در سنین کودکی با پدرش به کوفه سفر کرده باشند.

آخرین مطلب اینکه هرچند به کار بردن کلمه «حدّثني» در مورد روایت به اجازه، در میان قدما مرسوم بوده است، ولی استعمال این کلمه در این مورد خاص که راوی هنوز به سن رشد و قابلیّت درک نرسیده، معلوم نیست.

به هر حال جعفر بن حسین مؤمن از مشایخ أصلی مؤلّف اختصاص بوده، وی از او بسیار روایت می کند؛ ولی مفید در هیچ یک از کتب قطعی خود - حتی یک روایت هم - از جعفر بن حسین مؤمن ندارد.

* ۲- أحمد بن محمّد بن یحیی العطّار (ص۱۱، ۱۲، ۷۳، ۱۹۵، ۲۰۲، ۲۶۹).

از وی در ص ۱۰ و ۸۸ با عنوان احمد بن محمّد نام برده شده است.

وی از مشایخ صدوق بوده و تلّعکبری از وی روایت می کند و نیز حسین بن عبیداللّه و ابوالحسین بن ابی جید از وی روایت کرده، ابن ابی جید در سال ۳۵۶ از وی سماع حدیث نموده است.[۲۳]

بنابراین عصر وی کاملاً با عصر مشایخ مفید چون ابن الجعابی (م۳۵۵) سازگار است. امّا در هیچ جا روایت مفید از وی دیده نشده است.

* ۳ـ أحمد بن هارون فامي (ص۱۵، ۷۰، ۲۰۲).

شیخ صدوق نیز از وی در مسجد کوفه در سال ۳۵۴ سماع حدیث نموده[۲۴] و هرچند روایت مفید از وی از جهت زمان بی مانع است ولی در جایی سابقه ندارد.

* ۴ـ محمّد بن حسن بن احمد بن ولید

عبارت حدّثنی محمّد بن الحسن [بن احمد بن الولید] در آغاز بسیاری از مواضع اختصاص وجود دارد.

اختصاص: ۱۰، ۱۱، ۵۳، ۶۱(۲)، ۶۴، ۶۶(۲)، ۶۸، ۸۴، ۲۰۱.

برخی از اعاظم عصر، به این عبارت، بر نفی انتساب اختصاص به مفید استدلال کرده اند؛ زیرا شیخ مفید که در سال ۳۳۶ یا ۳۳۸ متولد شده، نمی تواند از ابن ولید متوفّی ۳۴۳ مستقیماً روایت کند.[۲۵]

این استدلال با اشکالی که در روایت جعفر بن حسین مؤمن مطرح

۲۳ـ رجال شیخ، ص۴۴۴.

۲۴ـ عیون، ج۱، ص۲۴۹.

۲۵ـ معجم رجال الحدیث، ج۱۰، ص۳۳۹.

است، مواجه بوده، پاره ای از شواهد ذکر شده در آنجا در پاسخ به این اشکال در اینجا وارد نیست. بنابراین مشکل است به صورت یک دلیل مستقل بدان تمسّک جست.

البته مؤلّف اختصاص در موارد بسیار زیادی به وسیله مشایخ خود، مانند: ابن قولویه، جعفر بن حسین مؤمن، احمد بن هارون فامی، علی بن حسین بن یوسف و شیخ صدوق، از ابن ولید روایت می کند و احتمال می رود که مؤلّف اختصاص روایاتی را که در نظر بدوی مستقیماً از ابن ولید روایت می کند از کتب مشایخ خود اخذ کرده باشد و بنابراین نظیر موارد بخش اول باشد، همچنین در برخی از مواردی که کلمه حدّثنی بکار نرفته نیز احتمال تعلیق و حذف واسطه بین مؤلّف و ابن ولید می باشد.

با این حال به نظر می رسد که ابن ولید استاد مستقیم مؤلّف اختصاص هم باشد؛ چه وی از جعفر بن حسین مؤمن که پیش از ابن ولید درگذشته، روایت می کند. بنابراین ممکن است وی از ابن ولید، هم مستقیماً و هم باواسطه روایت داشته باشد، مسئله تعلیق نیز تنها در برخی از این موارد محتمل است و در موارد دیگر این مسئله کاملاً منتفی است.

به هر حال شیخ مفید بغدادی در هیچ موردی از ابن ولید قمی ـ که ظاهراً در قم درگذشته ـ روایت ننموده بلکه در اکثر موارد به توسّط فرزند ابن ولید (احمد) و گاه به وسیله صدوق ـ و این هر دو به بغداد سفر کرده اند[۲۶] ـ از وی روایت می کند.

* ۵ـ أبوعبد الله الحسین بن أحمد علوي محمّدي (ص۷۹).

۲۶ـ غیبة شیخ طوسی.

وی ظاهراً حسین بن احمد بن محمّد بن علی بن عبداللّه بن جعفر بن عبداللّه بن جعفر بن محمّد بن علی بن ابی طالب است. صدوق از وی روایت نموده، نام وی با ذکر نسب کامل در کتاب فخری آمده است. در این کتاب دربارهٔ وی نوشته است: أبوعبداللّه الحسین الفقیه بقزوین، و المحمّدیة بها من ولده، و هم جماعة فیهم عدد.[۲۷]

* ۶ـ أحمد بن علي بن جسين بن زنجویه (ص۷۹).

این راوی به همراه راوی قبلی، از ابوالقاسم حمزة بن قاسم علوی روایت می کنند. نام این راوی را در جایی ندیده ایم، اما در مورد شیخ وی، حمزة بن قاسم علوی آگاهیهایی در دست است. نجاشی ابویعلی حمزة بن قاسم علوی را ترجمه نموده، با دو واسطه از وی روایت می کند[۲۸] و شیخ در رجال، حمزة بن قاسم علوی مکنّای به ابوعمر[و] را نام برده، نیز یک یا دو نفر دیگر را به نام حمزة بن قاسم ذکر نموده است.[۲۹] راویِ از این دو یا سه نفر مذکور در رجال شیخ، تلّعکبری است و اتّحاد جمیع این عناوین محتمل است.

ابوطالب یحیی بن حسین هارونی (م۴۲۴) به توسّط پدر خود از ابوالقاسم حمزة بن قاسم علوی عباسی و او نیز از سعد بن عبداللّه (م حدود ۳۰۰) و عبداللّه بن جعفر حمیری روایت می کند.[۳۰]

بعید نیست این شخص همان «حمزة بن القاسم بن محمّد اللحیاني بن

۲۷ـ الفخری فی انساب الطالبیّین، ص۱۶۷.

۲۸ـ نجاشی، رقم ۳۶۴.

۲۹ـ رجال شیخ، ص۴۶۶، ۴۶۸.

۳۰ـ تیسیر المطالب فی امالی الامام ابی طالب، ص۲۷، ۳۶، ۲۳۵، ۲۶۶، ۳۷۸ و ۴۲۳.

عبداللّه بن عبیداللّه الأمیر بن حسن بن عبیداللّه بن عبّاس الشهید بکربلاء إبن عليّ بن أبیطالب» باشد که نام وی در مجدی ذکر شده است. دربارهٔ عموی وی إبراهیم بن محمّد اللحیاني می گوید: طاهریه در قزوین او را در ایام ابن معتز کشتند.[٣١] و با توجه به قتل معتز در سال ٢٥٥، اتحاد حمزة بن القاسم مذکور در امالی ابی طالب و حمزة بن القاسم مذکور در مجدی، بعید نیست.

نام پدر حمزة بن القاسم در عمدة الطالب در ضمن اولاد محمّد اللحیانی آمده، به لقب صاحب ابی محمّد الحسن العسکری متّصف گردیده است.[٣٢] بنابراین پسر وی حمزه از نظر طبقه می بایست از شاگردان سعد که امام عسکری را درک کرده، باشد.

به هر حال اگر مراد از حمزة بن قاسم علوی، در سند اختصاص، یکی از عناوین بالا باشد طبقه راویان وی با طبقه مشایخ مفید سازگار است، ولی روایت مفید از آن دو دیده نشده است.

* ٧ـ أبو العبّاس أحمد بن محمّد بن قاسم کوفي محاربي (ص٨٤).

نام این راوی را در جایی ندیدم ولی شیخ وی علی بن محمّد بن یعقوب صیرفی کسایی کوفی عجلی متوفّی سنه ٣٣٢ می باشد که تلّعکبری در سال ٣٢٥ از وی روایت حدیث نموده.[٣٣] ابن قولویه در کامل الزیارات از وی روایت می کند.[٣٤] بنابراین راوی وی احمد بن محمّد بن قاسم در طبقه مشایخ مفید

٣١ـ المجدی فی انساب الطالبیّین، ص٢٤٣.

٣٢ـ عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب.

٣٣ـ رجال شیخ، ص ٤٨١.

٣٤ـ کامل الزیارات، ص٢٤٧.

است، ولی روایت مفید را از وی در جایی ندیدم.

* ۸ـ أبوعبدالله محمّد بن أحمد كوفي خزّاز (ص۸۵).

وی از احمد بن محمّد بن سعید کوفی (معروف به ابن عُقده، متوفی ۳۳۲) روایت می کند. بنابراین در طبقهٔ مشایخ مفید است، ولی روایت مفید از وی مشاهده نگردیده است.

* ۹ـ أبوبكر محمّد بن إبراهيم علاّف همداني (ص۱۱۲).

این شخص از عبداللّه بن محمّد بن جعفر بن موسی بن شاذان البزّاز نقل روایت نموده. مؤلّف اختصاص از وی در همدان اخذ حدیث نموده است. نام این راوی را در جایی ندیدم، ولی استاد وی در تاریخ بغداد ترجمه شده[۳۵] و تاریخ وفات وی سال ۳۵۱ دانسته شده است. بنابراین روایت مفید از شاگرد وی از جهت زمانی بلامانع است. ولی مفید از وی روایت نمی کند و اصلاً معلوم نیست که وی به همدان سفر کرده باشد.

* ۱۰ـ محمّد بن علي بن شاذان (ص۱۱۶).

این شخص ـ که از احمد بن یحیی نحوی ابوالعباس ثعلب روایت می کند ـ شناخته نشد و اگر در سند، سقطی رخ نداده باشد، وی محمّد بن علي بن شاذان قزوینی، شیخ نجاشی نیست؛ زیرا روایت نجاشی (مولود در ۳۷۲) از شاگردان ثعلب (م ۲۹۱) بعید است. ممکن است وی محمّد بن علي بن شاذان بن حباب ازدی خلاّل باشد که ابوالمفضّل شیبانی از وی روایت می کند.[۳۶]

۳۵ـ تاریخ بغداد، ج۱۰، ص۱۲۸.

۳۶ـ امالی، شیخ طوسی، ج۲، ص۹۳، ۱۱۳.

*** ۱۱ـ أبو الحسن علي بن زنجويه دينوري (ص۱۲۴).**

ترجمهٔ وی را ـ که از أبو عثمان سعید بن زیاد در قریهٔ رام روایت می کند ـ در جایی ندیدم، ولی استاد وی در کتب عامّه به عنوان سعید بن زیاد بن قائد (یا فائد) بن زیاد بن ابی هند الداری ترجمه شده، همین روایت مذکور در اختصاص در ترجمه اش درج شده است.[۳۷] ترجمه وی از جمله در کتاب مجروحین ابن حبّان (م ۳۵۴) دیده می شود. ابن حبّان به توسط ابن قتیبه از سعید بن زیاد روایت می کند.[۳۸] بنابراین علي بن زنجويه در طبقه مشایخ ابن حبّان (م ۳۵۴) می باشد و در طبقه اساتید مفید نیست.

*** ۱۲ـ عبد اللّه (ص ۱۴۴).**

کتاب فضائل ابن دأب با: حدّثنا عبداللّه قال: حدّثنا أحمد بن علي بن الحسن بن شاذان ... آغاز می شود.

مراد از عبداللّه روشن نیست ولی استاد وی در رجال نجاشی ترجمه شده است. پسر وی ابو الحسن محمّد، استاد نجاشی است. بنابراین عبداللّه در طبقهٔ اساتید نجاشی و با خود مفید هم طبقه است، و لذا روایت مفید از جهت عصری، از نوع روایت معاصر از معاصر بوده و اشکالی ندارد، ولی این امر سابقه ندارد.

۳۷ـ میزان الاعتدال، ج۲، ص۱۳۸، لسان المیزان، ج۳، ص ۳۰؛ مجروحین، ج۱، ص۳۲۷.

۳۸ـ مراد از ابن قتیبة در این سند عبداللّه بن مسلم بن قتیبة صاحب معارف و ادب الکاتب، متوفی ۲۷۰ یا ۲۷۶ نیست (تاریخ بغداد، ج۱۰، ص ۱۷۰)؛ زیرا ابن حبّان در حدود همین سالها ولادت یافته است (المجروحین، مقدمه، محمود ابراهیم زائد، الف)، بلکه مراد از ابن قتیبة ظاهراً فرزندش احمد متوفّی ۳۲۲ می باشد.

٭ ۱۳ـ علي بن حسن بن يوسف (ص ۱۹۴).

وی از محمّد بن جعفر علوی، از حسین بن محمّد بن جمهور روایت می کند.[۳۹] در صفحهٔ ۱۰ اختصاص، روایت علی بن حسین بن یوسف از محمّد بن حسن (یعنی ابن ولید) از محمّد بن حسن صفّار دیده می شود و نیز درصفحهٔ ۲۶۷ روایت علی بن حسین با همین سند دیده می شود. در مورد اخیر در بحار و مستدرک[۴۰] علی بن حسن آمده؛ ظاهراً این عناوین حاکی از یک نفر بوده و حسن تصحیف حسین است یا بالعکس.

این راوی که ترجمه وی را نیافتم در طبقه مشایخ مفید می باشد،ولی روایت مفید از وی در جایی دیده نشده است.

و/۳/۲/۲ـ در خاتمهٔ این قسمت مناسب است اشاره کنیم که برخی موارد دیگر در اختصاص واقع شده که با کلمه حدّثنا همراه می باشد ولی عبارت مصحّف بوده، شخص جدیدی نخواهد بود مثلاً در ص۶۳: این عبارت دیده می شود: حدّثنی جعفر بن الحسین بن محمّد بن عبداللّه بن جعفر الحمیری. در اینجا «بن» قبل از محمّد تصحیف «عن» می باشد بنابراین، این روایت از همان جعفر بن حسین مؤمن می باشد، اکنون بد نیست دربارهٔ مورد دیگری که درصفحهٔ ۲۱۰ به صورت «حدّثنا محمّد بن معقل» آمده بحث نماییم. برای بررسی روایت اختصاص از این راوی، ناگزیر به ذکر چند سند قبل از این

۳۹ـ حسین بن محمّد بن جمهور عمّی برادر حسن بن محمّد بن جمهور، صاحب کتاب واحده است. حسن در این کتاب از برادرش حسین روایت می کند. (رک: اعلام الوری، ص۳۴۶).

۴۰ـ بحارالأنوار، ج۳۷، ص۳۳۲؛ مستدرک الوسائل، ج۱۰، ص۳۹۹.

روایت نیز می باشیم:

أـ أبو جعفر محمّد بن أحمد العلوي قال: حدّثني أحمد بن علي بن إبراهيم بن هاشم ...

ب ـ قال: حدّثنا أبوالحسن محمّد بن معقل القرميسيني قال: حدّثنا محمّد بن عبدالله البصري قال: حدّثنا إبراهيم بن مهزم عن أبيه عن أبي عبدالله ـع ـ(ص۲۰۸).

ج ـ و حدّثنا أبوالحسن محمّد بن معقل قال: حدّثنا محمّد بن عاصم ...

د ـ قال: حدّثنا محمّد بن قولويه قال: حدّثنا سعد بن عبدالله.

هـ ـ حدّثنا محمّد بن معقل قال: حدّثنا أبي عن عبدالله بن جعفر الحميري عند قبر الحسين في الحائر سنة ثمان و تسعين و مائتين.

در نظر بدوی محمّد بن معقل در این سند، همان محمّد بن معقل در سند «ب» و «ج» می باشد و بنابراین سند اخیر ادامهٔ کلام ابوجعفر محمّد بن احمد علوی است و ممکن است در این سند کلمه «قال» سقط شده باشد، ولی اشکالی در اینجا مطرح است و آن اینکه: محمّد بن معقل قرمیسینی از مشایخ شیوخ صدوق چون پدرش و احمد بن زیاد بن جعفر همدانی و محمّد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی می باشد. وی از محمّد بن عبدالله بن طاهر، امیر بغداد (م ۲۵۳) روایت می کند.[۴۱] بنابراین وی می بایست متولّد قبل از ۲۴۰ باشد. در نتیجه روایت وی با واسطهٔ پدرش از عبدالله بن جعفر حمیری آن هم در سال ۲۹۸ یعنی ظاهراً در اواخر عمر وی بسیار مستبعد است. او ظاهراً

۴۱ـ تاریخ بغداد، ج۵، ص۴۱۸.

همان محمّد بن محمّد بن معقل قرمیسینی عجلی است که ابوالمفضل شیبانی ازوی در سُهْرَوَرَد حدیث شنیده است.[۴۲] و از ابراهیم بن اسحاق نهاوندی احمری (زنده در ۲۶۹) و محمّد بن ابی الصهبان (از اصحاب امام جواد ـ ع) روایت می کند. این روایات نیز در صحّت سند موجود در اختصاص تردید می افکند.

حال، آیا مراد از محمّد بن معقل کس دیگری است و آن شخص کیست یا راه حل اشکال در جای دیگری است؟ نگارنده احتمال زیاد می دهد که محمّد بن معقل در این سند به جای «محمّد بن علی» آمده که مراد از آن شیخ صدوق می باشد و مؤلّف اشتباهاً به جای نام محمّد بن علی، نام محمّد بن معقل را ذکر کرده و یا در سند تحریفی رخ نموده است.

شیخ صدوق همین روایت را از پدرش از عبداللّه بن جعفر حمیری نقل نموده است.[۴۳] بنابراین مورد اخیر را می بایست از فهرست مشایخ مؤلّف اختصاص که مفید از آنها روایت نمی کند، حذف نمود.

این سیزده نفر راویانی بودند که مؤلّف اختصاص از آنها با کلمه «حدّثني» روایت نموده و هیچ یک از مشایخ مفید نیستند.

و/۳/۲/۳ـ در اینجا مناسب است چهار مورد دیگر را به اسامی بالا بیفزاییم که هرچند با کلمه «حدّثني» و مانند آن آغاز نشده ولی در طبقه مشایخ مؤلّف اختصاص می باشند:

۴۲ـ امالی شیخ، ج۱، ص۳۲۴، ۳۲۶ـ ج۲، ص۹۶.

۴۳ـ عیون اخبار الرضا، ج۱، ص۴۱؛ کمال الدین ص۳۰۸.

*** ١٤ـ محمّد بن الحسن السجّاد (ص۶۵).**

در نسخه چاپی، کلمه «شحّاذ» به کار رفته ولی در دو نسخه خطّی (سپهسالار و قدیمی مشهد) این کلمه به صورت «سجّاد» آمده است. وی از سعد بن عبداللّه (م حدود ۳۰۰) روایت می کند و نام وی در صفحهٔ ۸۶ با عبارت قال: حدّثنا محمّد بن المحسن السجّاد قال: حدّثنا علي بن إبراهيم بن هاشم ... دیده می شود. ظاهراً «الحسن» مصحّف «المحسن» می باشد یا بالعکس. در صفحه ۱۱ نیز در دو نسخه خطّی عبارت: حدّثنی محمّد بن المحسن، عن سعد بن عبداللّه به کار رفته است.

به هر حال وی مانند احمد بن محمّد بن یحیی از سعد بن عبداللّه روایت می کند و اگر هنگام وفاتِ سعد ۲۰ سال داشته باشد براحتی می تواند حدود سال ۳۵۲ را که از تواریخ علم آموزی مفید بوده درک کرده باشد، ولی روایت مفید از وی در جایی دیده نشده است.

*** ١٥ـ علي بن محمّد شعراني (ص۲۳۵).**

علی بن محمّد شعرانی از حسن بن علی بن شعیب از عیسی بن محمّد علوی نقل حدیث می کند. حسن بن علی بن شعیب ظاهراً همان ابومحمّد حسن بن علی بن شعیب جوهری است که صدوق از او، از عیسی بن محمّد علوی روایت نقل می کند.[۴۴] بنابراین شاگرد وی باید در رتبه صدوق واقع باشد، امّا این شخص کیست؟ نیاز به بحث و بررسی دارد:

حسین بن عبیداللّه غضائری روایات چندی از علی بن محمّد علوی نقل

۴۴ـ امالی صدوق، ص۲۴۹؛ کمال الدین، ص۲۳۶.

می کند که در یکی از آنها وی از حسن بن علی بن صالح بن شعیب جوهری[۴۵] روایت می کند که ظاهراً همان استاد صدوق بوده. نام صالح در نقل اختصاص و کتب صدوق از نسب وی به جهت اختصار حذف شده است.

بنابراین علی بن محمّد علوی همان علی بن محمّد شعرانی است. حسین بن عبیداللّه در اول روایات علی بن محمّد علوی، نام کاملش را ذکر نموده، گوید: شریف ابوالقاسم علی بن محمّد بن علی بن قاسم علوی عباسی در سال ۳۳۵ در منزلش در باب الشعیر روایت نمود ...[۴۶]

وی در سندی از احمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم، استاد صدوق روایت می کند (امالی شیخ طوسی، ج۲، ص۲۶۴).

نام این شخص در روایتی از بشارة المصطفی[۴۷] به عنوان ابوالقاسم علی بن محمّد بن علی بن قاسم بن محمّد بن عبداللّه (عبیداللّه خ ل) بن حسن بن عبیداللّه بن عباس بن علی بن ابیطالب معرفی شده است. وی از جعفر بن حسین مؤمن روایت نموده و راوی از خودش، ابوالحسن محمّد بن محمّد بن مخلّد از مشایخ شیخ طوسی می باشد، ولی در نامش ظاهراً تحریفی رخ نموده و

۴۵ـ امالی شیخ، ج۲، ص۲۶۸. البته در نسخه چاپی، حسین بن صالح بن شعیب آمده ولی در دو نسخه مخطوط از کتاب، حسن بن علی بن صالح بن شعیب آمده که ظاهراً همین هم صحیح است. وی در این روایت از کلینی نقل حدیث نموده است. بنابراین در طبقه مشایخ صدوق که شاگردان کلینی می باشند واقع است.

۴۶ـ امالی شیخ، ج۲، ص۲۶۳.

۴۷ـ در نسخه چاپی تحریفاتی در نسب رخ داده است. ما عبارت فوق را از نسخه مخطوطی از بشارة المصطفی حکایت می کنیم (بشارة المصطفی، ص۴۱).

قاسم بن محمّد بن عبداللّه بن عبیداللّه بن حسن بن عبیداللّه بن عبّاس صحیح است، که محمّد معروف به لحیانی[۴۸] و عبیداللّه بن حسن امیر، در مکه بوده است. نام قاسم بن محمّد لحیانی در کتب انساب چندی آمده است. در مجدی می نویسد:

و کان القاسم بن محمّد اللحیاني بالري، ولد [و له ظ] بقیة بالری من ولده حمزة ولد علي المعروف بالشعراني و کان له بقزوین بقیة الخ.[۴۹] ظاهراً «ولد» پیش از «علی» نیز تحریف «و له» می باشد و مرجع ضمیر در «له» هم قاسم بن محمّد لحیانی است و این شخص همان است که در «منتقلة» به عنوان «بقزوین من ولد القاسم بن محمّد اللحیاني»[۵۰] به نامش اشاره شده است. وی جدّ علی بن محمّد بن علی بن قاسم علوی عباسی مورد بحث است. بدین ترتیب روشن می گردد که مراد از علی بن محمّد شعرانی در سند اختصاص، شریف ابوالقاسم علی بن محمّد بن علی بن قاسم بن محمّد اللحیانی بن عبداللّه بن عبیداللّه الأمیر بن حسن بن عبیداللّه بن عبّاس الشهید بکربلاء بن علی بن ابی طالب می باشد و تلقّب وی به شعرانی ناشی از تلقّب جدّش علی، بدین لقب است و ظاهراً وی همان ابوالقاسم شعرانی مذکور در صفحهٔ ۳۳۴ اختصاص است.

۴۸ـ در عمدة الطالب و فصول فخریه هر دو تألیف ابن عنبه، محمّد لحیانی را پسر حسن بن عبداللّه بن عبیداللّه امیر دانسته که ظاهراً اشتباه است (عمدة الطالب، ص۳۵۳؛ الفصول الفخرية ص۲۰۲).

۴۹ـ مجدی، ص۲۴۳.

۵۰ـ منتقلة الطالبية، ص۲۵۰.

از این بحث روشن گردید که این شخص در طبقه شیخ صدوق بوده و در سال ۳۳۵ زنده بوده و برخی از مشایخ شیخ طوسی از وی روایت می کنند. و روایت مفید از وی از جهت زمانی ظاهراً بلامانع است ولی در جایی مشاهده نشده است.

*** ۱٦ـ أبوجعفر محمّد بن أحمد علوي (ص۲۰۷).**

وی در این صفحه از اختصاص از احمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم و در صفحهٔ ۲۱۳ از احمد بن زیاد روایت می کند که هر دو از مشایخ صدوقند. همچنین وی از محمّد بن قولویه که در طبقه مشایخ صدوق می باشد و محمّد بن معقل قرمیسینی که از مشایخ اساتید صدوق می باشد روایت کرده است. بنابراین ظاهراً عصر وی متقدّم بر عصر صدوق است. به هر حال روایت مفید از وی از جهت زمانی اشکالی ندارد.

*** ۱۷ـ أبومحمّد حسن بن حمزة حسيني (ص۲۲).**

وی در این سند از محمّد بن یعقوب کلینی روایت می کند. او هرچند از مشایخ شیخ مفید است ولی شیخ مفید از کلینی به واسطه استاد دیگر خود جعفر بن محمّد بن قولویه روایت می کند و تنها در دو مورد نام ابوغالب زراری نیز در کنار نام ابن قولویه قرار گرفته است.[51]

نگارنده برای دستیابی به مشایخ مفید تقریباً تمامی کتب حدیث سند دار را تورّق نموده، حتّی در مجموعه های بزرگ حدیثی چون بحارالأنوار و مستدرک الوسائل و مدينة المعاجز جستجو نموده و در هیچ جایی ندیده است که مفید به توسّط ابن حمزه طبری از کلینی روایت کند.

۵۱ـ تهذیب، ج۱، ص۱۶۰و ۲۹۸.

در اینجا بی تناسب نیست به دو مورد دیگر اشاره کنیم که احتمال می رود از مشایخ مؤلّف کتاب اختصاص باشد:

یکی در صفحهٔ ۹۰: أبو الفرج، عن أبي سعید سهل بن زیاد. سهل بن زیاد از مشایخ اساتید کلینی بوده و بنابراین ابو الفرج در طبقه مشایخ کلینی است.

دیگری در صفحهٔ ۱۰۸: قاسم بن محمّد همدانی، وی ظاهراً همان قاسم بن محمّد بن علی بن ابراهیم، وکیل ناحیه مقدسه در همدان بوده که مفید از وی به توسط جعفر بن محمّد بن قولویه نقل روایت می کند.[۵۲]

این دو نفر اگر عمر زیادی کرده باشند می توانند در طبقه مشایخ مؤلّف اختصاص باشند و به هر حال در طبقه مشایخ مفید نبوده و روایت مفید از ایشان نیز در جایی دیده نشده است.

با این بررسی که انجام شد دیدیم که از ۲۱ نفر شیخ مؤلّف اختصاص، تنها ۵ نفر آنها از مشایخ شیخ مفید می باشند که یکی از آنها (=حسن بن حمزه) نیز در سند خاصی واقع است که در اسناد مفید سابقه ندارد و ۱۶ نفر دیگر کسانی هستند که روایت مفید از آنها در جایی دیگر اصلاً دیده نشده است.

بدین ترتیب این سخن که اسناد اختصاص با مشایخ مفید می آغازند نادرست می باشد.

و/۳/۳ـ از طرف دیگر در کتاب اختصاص از برخی از مشایخ مهم مفید چون حافظ شهیر، قاضی ابوبکر محمّد بن عمر جعابی، احمد بن محمّد بن حسن بن ولید، فقیه نامی ابوالحسن محمّد بن احمد بن داود، ابوحفص عمر

۵۲ـ رجال نجاشی، رقم ۹۲۸.

بن محمّد بن علی صیرفی و مورّخ و ادیب توانا محمّد بن عمران مرزبانی[۵۳] هیچ روایتی وجود ندارد و اگر این کتاب از مفید بود بسیار بعید می بود که در تمام این کتاب اسمی از این مشایخ به میان نیامده باشد، بویژه روایتهای متناسب با مضمونهای اختصاص در ارشاد و امالی مفید فراوانند که درج آن در اختصاص بسیار مناسب بود.

ز- کوتاه سخن آن که کتابی که نامش در فهرست کتب مفید نبوده، هیچ شاهد قابل اعتمادی بر انتساب آن به مفید نیافته، مضامین آن با مضامین سایر کتابهایش توافق نداشته و تنها تعدادی از مشایخ مؤلفش از مشایخ مفید بوده و اکثر آنها کسانی می باشند که مفید از آنها در هیچ یک از کتابهای معلوم الإنتساب خود روایت ننموده، بلکه عصر برخی از آنها با زمان وی سازگار نبوده، از بسیاری از مشایخ معروف مفید اصلاً روایتی در آن وجود نداشته باشد... به هیچ وجه نمی تواند تألیف شیخ مفید باشد.

ح/۱- در خاتمه تنها یک احتمال برجای می ماند که به بحثی دیگر نیازمند است و آن اینکه ممکن است که اختصاص در اصل، تألیف شخص دیگری باشد و همچنان که از ابتدای برخی از نسخ آن استفاده نموده اند مؤلّف اصلی آن ابوعلی احمد بن حسین بن احمد بن عمران باشد و شیخ مفید خلاصه ای را از این کتاب فراهم آورده باشد.

ح/۲- ولی پیشتر اشاره کردیم که شاهدی بر این ادعا در اختیار نیست. علاوه بر این، شواهدی چند بر نادرستی آن گواهی می دهند:

۱- نام این کتاب، در زمرهٔ تألیفات مفید در کتابهای تراجم و رجال به

۵۳- روایت مفید از این اشخاص را در امالی و ارشاد مفید و امالی شیخ می توان دید.

چشم نمی خورد؛

۲ـ در مقدمه اش به این مطلب اشاره نشده، بلکه ظاهر آن این است که کتاب اثری است مستقل؛

۳ـ مضمون و سبک تألیف آن نیز با سایر آثار شیخ مفید تغایر دارد؛

۴ـ و از همه مهمتر این که مؤلّف کتاب هرچند اندکی بر شیخ مفید تقدّم داشته، از امثال جعفر بن حسین مؤمن متوفی ۳۴۰ فراوان روایت می کند، ولی تقریباً از معاصران و هم طبقه های مفید به شمار می آید و از راویان مشایخ وی، چون ابن قولویه، ابوغالب زراری و صدوق می باشد.

از جانب دیگر مفید بزرگترین شخصیّت علمی و دینی نیمهٔ دوّم قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری بوده است و از همان اوایل کودکی و اشتغال به تحصیل، به نبوغ شناخته شده، دوست و دشمن در عظمت و علوّ شخصیّتش تردید نمی کردند. وی کسی است که عضدالدوله پادشاه با اقتدار و دانشمند دیلمی، در خانه وی به دیدارش آمده و در هنگام بیماری از وی عیادت کرده، در حالی که در زمان وفات عضدالدوله حداکثر ۳۶ سال داشت.

ثنای وی ـ کما هو حقّه ـ گفتن به تألیف کتابهای قطور نیازمند است و پس از آن نیز سرودی خواهد ماند ناسروده.

آیا دربارهٔ چنین اسطوره ای ـ آن هم با آن همه فعالیتهای علمی و اجتماعی و تألیفات ناب و بی مانند و مناظرات اعتقادی و کرسی تدریس فقه و کلام و پاسداری پیوسته از حق و حقیقت ـ سزد که به خلاصه کردن کتابی از معاصری گمنام که نام وی در هیچ یک از کتب تراجم و رجال دیده نشده دست یازد؟ کتابی که هیچ گونه امتیازی بر آثار مشابه ندارد، نه تبویب صحیح و

جالب دارد و نه مطالب یافت نشدنی، بلکه قسمتهای بسیار زیادی از آن از کتابهای صدوق وبصائر الدرجات صفّار یا سعد بن عبداللّه یا کتابهای مشابه دیگر که همگی در آن زمان مشهور و در دسترس عموم بوده اند، برگرفته شده است. کتابی که نحوهٔ اقتباس مطالب آن نیز ـ در بسیاری موارد ـ نادرست و بدون رعایت اصول روشن تحدیث صورت گرفته است.

شیخ مفید را چه ضرورتی بود که این کتاب را خلاصه کند؟ وی می توانست مستقیماً به منابع اصلی آن مراجعه نموده، به اخذ مطالب بپردازد. بدین ترتیب نمی توان این مطلب را پذیرفت که این کتاب خلاصه ای باشد فراهم آمده بر دست توانای معلّم معلّمان، نادره دوران، معجزه زمان، شیخ مفید محمّد بن محمّد بن نعمان أعلی اللّه مقامه فی الجنان.

و سرانجام با اطمینان بدین نتیجه می رسیم که این کتاب تألیف شیخ مفید نیست. و حال که مؤلّف کتاب ناشناخته است و وثاقت و عدم وثاقتش نامعلوم، آیا احادیثی که در این کتاب به سند متّصل و در ظاهر صحیحی روایت شده قابل اعتماد بوده و اصولاً میزان ارزش کتاب تا چه حد می باشد، بحثی دیگر است که آن را مجالی دیگر باید و تحقیقی ژرفتر.

فهرست منابع

* لازم به ذکر است که این فهرست تنها به آثاری که به نام آنها در کتاب اشاره رفته اختصاص دارد:

۱ـ آشنایی با چند نسخه خطی، کتاب فصل القضاء، سید حسن صدر، تصحیح رضا استادی، قم، ۱۳۹۶

۲ـ آل بویه، علی اصغر فقیهی، انتشارات صبا، تهران، ۱۳۶۶.

۳ـ اختصاص، منسوب به شیخ مفید الف ـ تحقیق علی اکبر غفاری، مکتبة الصدوق، تهران، ۱۳۷۹ ب ـ با مقدمه سید مهدی خرسان، چاپخانه حیدریه، نجف، ۱۳۹۰.

۴ـ احتجاج، طبرسی، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۴۰۳.

۵ـ اربعین، شهید اول، مؤسسه امام مهدی، قم.

۶ـ ارشاد، مفید، مکتبة بصیرتی، قم.

۷ـ استبصار، شیخ طوسی، دارالکتاب الاسلامیة، نجف، ۱۳۷۶.

۸ـ اسدالغابة، ابن اثیر، اسماعیلیان، تهران.

۹ـ استیعاب، ابن عبدالبر، (هامش اصابة) دارصادر، بیروت، ۱۳۲۸.

۱۰ـ اصابه، ابن حجر، دارصادر، بیروت، ۱۳۲۸.

۱۱ـ اعلام، زرکلی، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۴م.

۱۲ـ اعلام الوری، طبرسی، مکتبة اسلامیة، تهران، ۱۳۷۹.

۱۳ـ اعیان الشیعه، سید محسن امین عاملی، دارالتعارف، بیروت، ۱۴۰۳.

۱۴ـ اقبال، سید علی بن طاوس، چاپ شیخ فضل الله نوری، تهران، ۱۳۱۲.

۱۵ـ امالی، شیخ صدوق، مکتبة طباطبائی، قم، ۱۳۷۴.

۱۶ـ امالی، شیخ طوسی، کتابفروشی داودی، قم، افست از مکتبة الحیدریه، نجف.

۱۷ـ امالی، شیخ مفید، تحقیق حسین استادولی و علی اکبر غفاری، انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۳.

۱۸ـ امالی خمیسیه، یحیی بن حسین شجری، عالم الکتب، بیروت، ۱۴۰۳ (از چاپ قاهره، ۱۳۷۶).

۱۸ـ الامامة و التبصرة، علی بن بابویه، تحقیق محمدرضا جلالی، مؤسسه آل البیت، بیروت.

۲۰ـ الامتاع و المؤانسة، ابو حیّان توحیدی، قاهره.

۲۱ـ انباه الرواة، مطبعة دارالکتب، قاهره، ۱۹۷۳م.

۲۲ـ اندیشه های کلامی شیخ مفید، مارتین مکدرموت، ترجمه احمد آرام، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، با همکاری دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۳.

۲۳ـ انساب، سمعانی، مجلس دائرة المعارف عثمانیة، حیدرآباد دکن، ۱۳۸۲.

۲۴ـ اوائل المقالات، شیخ مفید، با مقدّمه شیخ فضل اللّه زنجانی، ناشر: عباسقلی واعظ چرندابی، تبریز، ۱۳۷۱.

۲۵ـ بحارالانوار، علاّمه مجلسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۰.

۲۶ـ البدایة و النهایة، ابن کثیر، مکتبة النصر، ریاض، ۱۹۶۶م.

۲۷ـ بشارة المصطفی، محمّد بن ابی القاسم طبری، مکتبة حیدریه، نجف، ۱۳۸۳.

۲۸ـ بصائر الدرجات، صفّار، شرکت چاپ کتاب، تبریز، ۱۳۸۱.

۲۹ـ البلدان، ابن فقیه، بریل، لیدن، ۱۳۰۲.

۳۰ـ تاریخ آداب اللغة العربیة، جرجی زیدان، دار مکتبة الحیاة، بیروت، ۱۹۸۳م.

۳۱ـ تاریخ التراث العربی، فؤاد سزگین، عربستان سعودی، ۱۴۰۳.

۳۲ـ تاریخ کبیر، بخاری، حیدرآباد دکن، ۱۳۶۴.

۳۳ـ تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، دارالکتاب العربی، بیروت (از چاپ مطبعة السعادة، قاهره، ۱۳۵۰).

۳۴ـ تاریخ طبرستان، ابن اسفندیار، کلاله خاور، تهران، ۱۳۲۱ ش.

۳۵ـ تأویل الآیات، سید شرف الدین حسینی، مدرسه امام مهدی، قم، ۱۴۰۷.

۳۶ـ تبصیر المنتبه، ابن حجر، دارالمصریة للتألیف و الترجمه، ۱۳۸۳.

۳۷ـ تجارب الامم، مسکویه، مکتبة المثنی، بغداد.

۳۸ـ تجرید اسانید الکافی، مرحوم آیة اللّه العظمی بروجردی، چاپ آستان قدس رضوی.
۳۹ـ تذکرة الحفّاظ، ذهبی، داراحیاء التراث العربی، بیروت (از چاپ دائرة المعارف عثمانیه، حیدرآباددکن)، ۱۳۷۷.
۴۰ـ تراثنا (مجله)، نشریه مؤسسة آل البیت لاحیاء التراث.
۴۱ـ تفسیر الحبری، تحقیق سید محمدرضا حسینی، مؤسسه آل البیت، بیروت، ۱۴۰۸.
۴۲ـ تقریب المعارف.
۴۳ـ التنبیه و الاشراف، مسعودی، دارالصاوی، قاهره، ۱۳۵۷.
۴۴ـ تنبیه الخواطر، ورّام بن ابی فراس، مکتبة الفقیه، قم.
۴۵ـ تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، تهران، ۱۳۹۰.
۴۶ـ تهذیب التهذیب، ابن حجر، دارصادر، بیروت (از چاپ مجلس دائرة المعارف النظامیه)، حیدرآباددکن، ۱۳۲۶.
۴۷ـ تیسیر المطالب فی امالی الامام ابی طالب، ترتیب جعفر بن احمد بن عبد السلام، مؤسّسه الاعلمی، بیروت، ۱۳۹۵.
۴۸ـ الثاقب فی المناقب، ابن حمزه طوسی، دارالزهراء، بیروت، ۱۴۱۱.
۴۹ـ ثواب الاعمال، شیخ صدوق، مکتبة الصدوق، تهران، ۱۳۹۱.
۵۰ـ جرح و تعدیل، ابن ابی حاتم رازی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۷۲، افست از چاپ حیدرآباددکن.
۵۱ـ خلاصه علاّمه حلی، مطبعه حیدریه، نجف، ۱۳۸۱.
۵۲ـ دلائل الامامة، منسوب به ابوجعفر محمّد بن جریر طبری، مطبعه حیدریه، نجف، ۱۳۶۹.
۵۳ـ دول الاسلام، ذهبی، مؤسّسه الاعلمی، بیروت، ۱۴۰۵.
۵۴ـ ذریعه، شیخ آقا بزرگ طهرانی، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۳.
۵۵ـ ذیل تاریخ بغداد، ابن نجّار، حیدرآباد دکن، ۱۳۹۸.
۵۶ـ رجال سیّد بحرالعلوم، مکتبه العلمین الشیخ الطوسی و بحرالعلوم، نجف.
۵۷ـ رجال شیخ طوسی، مطبعه حیدریه، نجف، ۱۳۸۱.
۵۸ـ رجال نجاشی، تحقیق آیة اللّه سید موسی شبیری زنجانی، انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۷.

۵۹ـرسالة ابوغالب زراری، به تصحیح سیّد محمّد رضا حسینی جلالی.
۶۰ـرسالتان مجموعتان من فتاوی العلمین، ابن بابویه و ابن ابی عقیل، به کوشش عبدالرحیم بروجردی و علی پناه اشتهاردی، قم، ۱۴۰۶.
۶۱ـریاض العلماء، عبدالله افندی اصفهانی، مطبعه خیّام، قم، ۱۴۰۱.
۶۲ـزمین در فقه اسلامی، سید حسین مدرسی طباطبایی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۲ ش.
۶۳ـزندگانی سردار کابلی، کیوان سمیعی، کتابفروشی زوّار، تهران، ۱۳۶۳ش.
۶۴ـزهد، حسین بن سعید، به اهتمام غلامرضا عرفانیان، قم، ۱۳۹۹.
۶۵ـسرائر، ابن ادریس، مؤسسه انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۱.
۶۶ـسعد السعود، سید علی بن طاوس، مطبعه حیدریه، نجف، ۱۳۶۹.
۶۷ـسیر اعلام النبلاء، ذهبی، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۳.
۶۸ـسیرة النبی، ابن هشام، مکتبة مصطفی محمد، قاهره، ۱۳۵۶.
۶۹ـشذرات الذهب، ابن عماد حنبلی، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۷۰ـشرح عقائد الصدوق (= تصحیح الاعتقاد)، شیخ مفید، به اهتمام: عباسقلی واعظ چرندابی، تبریز، ۱۳۷۱.
۷۱ـشرح لمعه، شهید ثانی، خط عبدالرحیم، تهران ۱۳۰۹.
۷۲ـشرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، داراحیاء الکتب العربیة، مصر، ۱۳۸۵.
۷۳ـطبقات، ابن سعد، مکتبة مثنی، بغداد، افست از چاپ بریل، لیدن، ۱۳۲۵.
۷۴ـالعبر فی خبر من غبر، ذهبی، دارالکتب العلمیة، بیروت، لبنان، ۱۴۰۵ق.
۷۵ـعلل الشرائع.
۷۶ـعمدة الطالب، ابن عنبه داودی، مکتبة مرتضویه و مطبعه حیدریه، نجف، ۱۳۵۸.
۷۷ـعیون اخبارالرضا، شیخ صدوق، به اهتمام سید مهدی لاجوردی، قم، ۱۳۷۸.
۷۸ـغیبت، شیخ طوسی.
۷۹ـفتح الابواب، سید علی بن طاوس، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، بیروت، ۱۴۰۹.
۸۰ـالفخری فی انساب الطالبیین، اسماعیل مروزی، کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۹.

۸۱ ـ فرج المهموم، سید علی بن طاوس، مطبعه حیدریه، نجف، ۱۳۶۸.
۸۲ ـ فرق الشیعه، نوبختی، مکتبه مرتضویه، نجف، ۱۳۵۵.
۸۳ ـ الفصول الفخریه فی اصول البریه ـ که به قرینه سجع باید الفصول الغریّه باشد ـ دانشگاه تهران، ۱۳۸۷.
۸۴ ـ فصول مختاره، برگرفته از کتب شیخ مفید، مطبعه حیدریه، نجف.
۸۵ ـ فهرست، شیخ طوسی، مکتبه مرتضویه، نجف، ۱۳۵۶.
۸۶ ـ فهرست، شیخ منتجب الدین، تحقیق سید عبدالعزیز طباطبائی، مجمع الذخایر الاسلامیة، قم، ۱۴۰۴.
۸۷ ـ فهرست ندیم، رضا تجدّد، چاپخانه مروی، تهران، ۱۳۹۳.
۸۸ ـ فهرست کتابخانه دانشگاه تهران، دانش پژوه، چاپخانه دانشگاه، تهران، ۱۳۳۵ ش.
۸۹ ـ فهرست کتابخانه مدرسه سپهسالار، ابن یوسف شیرازی، چاپخانه مجلس، تهران، ۱۳۱۳ش.
۹۰ ـ فهرست کتب خطی کتابخانه ملک، تهران، ۱۳۶۱ش.
۹۱ ـ فهرست نسخه های عکسی کتابخانه آیة الله نجفی مرعشی، محمد علی حائری، قم، ۱۴۱۲.
۹۲ ـ قاموس الرجال، شیخ محمد تقی تستری، مرکز نشر کتاب، تهران، ۱۳۷۹.
۹۳ ـ کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۷۵.
۹۴ ـ کامل، ابن اثیر، دارصادر، بیروت، ۱۳۹۹.
۹۵ ـ کامل الزیارات، ابن قولویه، مطبعه مرتضویه، نجف، ۱۳۵۶.
۹۶ ـ کتاب من لا یحضره الفقیه، با مقدمه سید حسن موسوی خرسان، دارالکتب الاسلامیة، نجف، ۱۳۷۷.
۹۷ ـ کشف الحجب و الاستار، مولوی سید اعجاز حسین موسوی، مکتبة آیة اللّه نجفی، قم، ۱۴۰۹.
۹۸ ـ کمال الدین، شیخ صدوق الف ـ به سعی محمد حسن کاشانی، تهران، ۱۳۰۱. ب ـ به کوشش علی اکبر غفاری، مکتبة صدوق، تهران، ۱۳۹۰.
۹۹ ـ کنز الفوائد، کراجکی، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۵.

۱۰۰ـ لباب، ابن اثیر، دار صادر، بیروت.

۱۰۱ـ لسان المیزان، ابن حجر، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۳۹۰، افست از چاپ دائرة المعارف النظامیه، حیدرآباد دکن، ۱۳۳۱.

۱۰۲ـ مجالس المؤمنین.

۱۰۳ـ المجدی فی انساب الطالبیین، ابوالحسن عمری، کتابخانه آیة اللّه مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۹.

۱۰۴ـ مجروحین، ابن حبّان، دارالمعرفة، بیروت.

۱۰۵ـ محاسن، برقی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۷۰.

۱۰۶ـ مدینة المعاجز، سید هاشم بحرانی، مکتبة المحمودی، تهران، ۱۲۹۲.

۱۰۷ـ مرآة الزمان، یافعی، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۳۹۰.

۱۰۸ـ مراة الکتب، میرزاعلی ثقة الاسلام تبریزی ناشر: عبداللّه ثقة الاسلامی، ۱۳۶۵ش.

۱۰۹ـ مسائل صاغانیة، شیخ مفید، درضمن مجموعه رسائلی از مفید، دارالکتاب، قم، از چاپ مطبعة حیدریه، نجف.

۱۱۰ـ مستدرک الوسائل، محدّث نوری، الف ـ به اهتمام میرزا محمود خوانساری، تهران، ۱۳۲۱. ب ـ مؤسسه آل البیت، قم، ۱۴۰۷.

۱۱۱ـ معارف، ابن قتیبه، مطبعه دارالکتب، ۱۳۷۹.

۱۱۲ـ معالم العلماء، ابن شهر آشوب، الف ـ مطبعه فردین، تهران، ۱۳۵۳ ب ـ مطبعه حیدریه، نجف، ۱۳۸۰.

۱۱۳ـ معانی الاخبار، صدوق، با مقدمه عبدالرحیم ربّانی شیرازی، مکتبة صدوق، تهران، ۱۳۷۹.

۱۱۴ـ معجم الادباء، یاقوت حموی، طبعة مرجلیوث، مطبوعات دارالمأمون، مصر، ۱۹۰۷ تا ۱۹۲۵م.

۱۱۵ـ معجم البلدان، یاقوت حموی، داربیروت و دارصادر، بیروت، ۱۳۷۶.

۱۱۶ـ معجم رجال الحدیث، مرحوم آیة اللّه العظمی سید ابوالقاسم خوئی(ره)، ناشر: مدینة العلم، قم، چاپ بیروت، ۱۴۰۳.

۱۱۷ـ مقابس الانوار، شیخ اسداللّه تستری، تهران، ۱۳۲۲.

۱۱۸ـ مقالات و فرق، سعد بن عبدالله، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، تهران، ۱۳۴۱ش.
۱۱۹ـ مقنع، شیخ صدوق، به کوشش محمد واعظ زاده خراسانی.
۱۲۰ـ مقنعه، شیخ مفید، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۱.
۱۲۱ـ مکارم الآثار، میرزا محمد علی معلم حبیب آبادی، مؤسسه نشر نفائس مخطوطات، اصفهان، ۱۳۷۷.
۱۱۲ـ مکاسب، شیخ انصاری، تبریز، ۱۳۷۵.
۱۲۳ـ منتقلة الطالبیه، ابن طباطبا، مطبعة حیدریه، نجف، ۱۳۸۸.
۱۲۴ـ منتقی الجمان، شیخ حسن، مؤسسه انتشارات اسلامی، قم.
۱۲۵ـ منتظم، ابن جوزی، مطبعة دائرة المعارف العثمانیة، حیدرآباد دکن، ۱۳۵۸.
۱۲۶ـ میر حامد حسین، محمدرضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۴۰۱.
۱۲۷ـ میزان الاعتدال، ذهبی، مطبعة عیسی البابی، قاهره.
۱۲۸ـ نابس، شیخ آقا بزرگ طهرانی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۳۹۱.
۱۲۹ـ نجوم ظاهره، ابن تغری بردی، طبعة دارالکتب، وزارة الثقافة و الارشاد القمی، المؤسسه المصریة العامّة للتألیف و الترجمة.
۱۳۰ـ نزهة الناظر.
۱۳۱ـ نوابغ الرواة، شیخ آقا بزرگ طهرانی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۳۹۰.
۱۳۲ـ النهایة و نکتها، شیخ طوسی و محقق حلّی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۰.
۱۳۳ـ نهایة الارب، قلقشندی، مطبعة نجاح، بغداد، ۱۳۷۸.
۱۳۴ـ نورعلم (مجله).
۱۳۵ـ الوافی بالوفیات، صفدی، تحقیق هلموت ریتر، دارالنشر، ویسبادن، ۱۳۸۱.
۱۳۶ـ وسائل الشیعه (= تفصیل وسائل الشیعه)، شیخ حر عاملی، مکتبة الاسلامیة، تهران، ۱۴۰۱.
۱۳۷ـ یادنامه علامه امینی، مؤسسه انجام کتاب تهران، ۱۳۶۱، مقاله فهرست شیخ منتجب الدین، آیة الله حاج سید موسی شبیری زنجانی.
۱۳۸ـ یقین، سید علی بن طاوس، الف ـ مطبعه حیدریه، نجف، ۱۳۶۹ ب ـ مؤسسة الثقلین، بیروت، ۱۴۱۰.